

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه پانزدهم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

این دکتر آگوست کنکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۵، درس‌هایی از جهان خدا است. امثال ۲۵: ۱-۲۸.

به بحثی در مورد امثال خوش آمدید. ما در مورد مجموعه امثال که تحت نام سلیمان ارائه شده‌اند، از فصل شروع کردیم. آنچه گفتیم این است که این مجموعه‌های مختلف در مقاطع زمانی مختلف تهیه شده‌اند ۱۰.

و همچنین مشاهده کرده‌ایم که به نظر می‌رسد این مجموعه‌ها با دربار یک پادشاه مرتبط هستند. همه آنها با سلیمان مرتبط هستند که البته به عنوان خردمندترین پادشاهان شناخته می‌شود. اما وقتی به دومین مجموعه بزرگ، پس از فصل ۱۰ می‌رسیم، گفته می‌شود که در دوران حزقیا رخ داده است.

بنابراین، وقتی به امثال سلیمان، فصل ۲۵، آیه ۱ می‌خوانیم که اینها امثال سلیمان هستند که مردان حزقیا، پادشاه یهودا، آنها را رونویسی کرده‌اند. استفاده از کلمه رونویسی کمی اغراق‌آمیز است، اما در این مورد، به معنای گرفتن چیزی سنتی و انتقال آن به دیگران است. بنابراین این مجموعه‌ها حدود ۲۵۰ سال پس از سلیمان ساخته شده‌اند.

زمان حزقیا حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است، در حالی که پادشاهی سلیمان حدود ۹۳۱ سال قبل از میلاد مسیح به پایان می‌رسد. بنابراین، کتاب امثال مدت زیادی گردآوری شده است. گردآوری انجام شده در زمان حزقیا به اندازه ۳۷۵ امثالی که در زمان سلیمان گردآوری شده‌اند، طولانی نیست.

همچنین به نظر می‌رسد که تا حدودی به موضوعات تقسیم می‌شود. بنابراین، کاری که ما در این سخنرانی کوتاه انجام خواهیم داد، نگاهی به فصل ۲۵ کتاب امثال و موضوعات مختلفی است که در آن مطرح شده است. ما با چیزی که من آن را نظم یک جامعه خوب در آیات ۲ تا ۷ نامیده‌ام، شروع خواهیم کرد. واقعاً نکات بسیار عمیقی در این امثال گفته شده است.

اولین نکته در مورد راز دانش است. من همیشه لبخند می‌زنم وقتی دانشمندان، چه زیست‌شناس باشند و چه نباشند، تمام دانشی را که دارند به ما اعلام می‌کنند، حتی در مورد ریشه‌های خود کیهانی که در آن زندگی می‌کنیم، کهکشان ما، و ایده‌های کاوشی در مورد فواصل آسمان‌ها و قدمت زمین از زمان تشکیل آن و همه این نوع چیزها. صادقانه بگویم، آنها بر اساس مشاهدات بسیار محدودی هستند که ما به عنوان انسان در مورد انواع چیزهایی که نمی‌دانیم، داریم.

من افتخار ملاقات چند باری با استیون هاوکینگ را در دوران زندگی‌ام در کمبریج داشتم. به یاد دارم که با کمی دقت یکی از اولین آثار محبوب او، «تاریخچه مختصر زمان»، را خواندم که در آن زمان او نظریه خاصی در مورد سن جهان داشت. و حتی زمانی که من در کمبریج بودم، او در حال اصلاح ایده‌هایش بود.

ما واقعاً در مورد زمان و مسافت چه می‌دانیم؟ خب، واقعیت تقریباً هیچ است. ما نمی‌دانیم زمان چیست. ما می‌دانیم که چگونه زمان را اندازه‌گیری می‌کنیم.

اما اگر من روی سیاره زمین نبودم، زمان چه معنایی داشت؟ و البته، ما فیزیکدانانی مانند انیشتین داریم که واقعاً از بسیاری جهات سلف استیون هاوکینگ بودند، که به ما گفتند زمان به اندازه یک کش لاستیکی، کشسان است، به هیچ وجه یک موجودیت ثابت نیست، و فاصله نیز یک موجودیت ثابت نیست. خب،

همه این چیزها می‌توانند درست باشند زیرا همه آنها مخلوقات خدا هستند و ما فقط آنها را از یک دیدگاه بسیار نسبی، یک دیدگاه محدود می‌شناسیم. نکته این ضرب‌المثل همین است.

آنچه ما می‌دانیم بسیار محدود است. ای کاش کسانی که چنین اعتماد عمیقی به آنچه که دانش وسیع علم می‌نامند، داشتند، می‌توانستند این ضرب‌المثل‌ها را کمی جدی‌تر بگیرند. آنچه که ما باید در آسمان‌ها ببینیم همان چیزی است که مزمور ۱۹ به ما می‌گوید و این ضرب‌المثل می‌گوید.

ما باید راز خدا و جلال خدا را در آسمان‌ها ببینیم. این ضرب‌المثل به شیوه‌ای جالب این موضوع را بیان می‌کند. این جلال خداست که چیزها را پنهان می‌کند.

آنها برای ما یک راز هستند. ما آنها را بررسی می‌کنیم. قرار است ما آنها را بررسی کنیم.

ما قرار است ببینیم که آنها درباره چه هستند. اما توانایی ما برای شناخت واقعی آنها بسیار محدود است. و در مقابل آن، پادشاه قرار دارد.

این پادشاه است که می‌تواند چیزها را تشخیص دهد، می‌تواند در مورد مردم تصمیم بگیرد و چیزهایی در مورد مردم بداند. و البته، مقایسه دیگری هم می‌توان با پادشاه انجام داد. این وظیفه پادشاه است که چه چیزی را باید بداند، روابط بین مردم.

اما نکته‌ی دیگر در مورد پادشاه، چیزهایی است که ما نمی‌دانیم. ذهن او، اینکه به چه چیزی فکر می‌کند و چه کاری ممکن است انجام دهد؟ بنابراین، این ضرب‌المثل به ما یادآوری می‌کند که به عنوان انسان چه دانشی باید داشته باشیم و چه دانشی نداریم. اینکه آنچه برای موفقیت نیاز داریم، صادق بودن است.

چیزی که ما نیاز داریم، شخصیت واقعی است. اگر می‌خواهید نقره داشته باشید، اگر می‌خواهید طلا داشته باشید، باید آنچه را که تفاله نامیده می‌شود، یعنی باقیمانده مواد معدنی و سنگ‌های مختلف دیگر که ممکن است در فلز باشند، ذوب کنید. و به همین ترتیب، جامعه نیز باید چیزهایی را که آن را فاسد می‌کنند، ریشه کن کند.

چیزی که باید داشته باشیم، اگر می‌خواهیم وقار داشته باشیم، فروتنی است. هیچ چیز دیگری به اندازه افراد مغرور که به خاطر غرورشان خودشان را خیلی خیلی احمق جلوه می‌دهند، متناقض نیست. از تلاش برای تبلیغ خودتان برحذر باشید.

بهتر است شروع به پذیرش جایگاه پایین کنید و از شما خواسته شود که به جایگاه بالاتری بروید. زیرا همانطور که این ضرب‌المثل می‌گوید، اگر در جایگاه محترمانه‌ای پشت میز بنشینید و شخص دیگری مجبور شود بگوید، اوه، متأسفم، این برای شخص دیگری رزرو شده است، این یک تجربه تحقیرآمیز خواهد بود. حل اختلافات.

ما همیشه اختلاف نظر خواهیم داشت. ما همیشه از نظر عقیده با یکدیگر متفاوت خواهیم بود. و این ضرب‌المثل به ما هشدار می‌دهد، حالا مراقب باشید که با همسایه خود مشاجره نکنید و مراقب باشید که به دادگاه نروید، زیرا ممکن است آنطور که فکر می‌کنید پیش نرود.

اینجا همیشه حرف‌های عیسی مسیح به یاد می‌آید. وقتی با برادرت اختلاف نظر داری، او کسی است که جهان‌بینی، دیدگاه و ایمان تو را دارد و تو اختلاف نظرهایی داری. کار درست این است که مطمئن شوی بین خودت و او در مورد چگونگی حل این اختلاف بحث می‌کنی.

و اگر نمی‌توانید این کار را به این روش انجام دهید، چند نفر دیگر را برای میانجیگری در این موقعیت بیاورید. و اگر نمی‌توانید این کار را به این روش انجام دهید، آن را به جماعت ببرید. می‌دانید، من دیده‌ام که این روش جواب می‌دهد.

ما این گرایش را داریم که نه، من شما را به دادگاه می‌کشانم. اما این لزوماً بهترین راه حل نیست. و من یک بار یادم می‌آید که وقتی کشیش بودم، دو خانواده در یک روستا بودند که با هم اختلاف شدیدی داشتند.

هر دو خانواده‌های خوبی بودند. اما سر خیلی چیزها با هم اختلاف داشتند. از من پرسیدند که آیا می‌توانم در یکی از جلساتشان میانجیگری کنم یا نه.

.خیلی جالب بود. ما وارد یک گاراژ شدیم. یک گاراژ خیلی بزرگ بود.

ما ۱۵ یا ۲۰ نفر بودیم که همگی در یک حلقه بزرگ دور هم جمع شده بودیم. و راستش را بخواهید، تنها کاری که من کردم این بود که آنجا نشستم. یادم نمی‌آید که تا به حال چیزی گفته باشم.

و همه ما آنجا را ترک کردیم و آنها با هم آشتی کردند. تماشای همه این اتفاقات واقعاً شگفت‌انگیز بود. اما آنها به شخص دیگری، فقط یک نفر دیگر، نیاز داشتند که کمی روی حرف‌هایشان به یکدیگر کنترل داشته باشد، چون یک فرد بی‌طرف دیگر هم آنجا بود.

خب، این ضرب‌المثل در مورد همین است. همچنین در مورد این است که، می‌دانید، مراقب باشید که در مورد خودتان چه فکری می‌کنید. شما فکر می‌کنید استدلال‌تان خیلی قوی است، ممکن است آنقدرها هم خوب نباشد.

و اینجا به یاد مزمور ۱۳۹ می‌افتم. جالب‌تر از همه، با یک جمله‌ی خبری، یک جمله‌ی تاکیدی، شروع می‌شود: ای خدا، تو مرا آزموده‌ای و مرا می‌شناسی.

و سپس مزمور در ادامه به توصیف صمیمیتی می‌پردازد که خداوند با آن تک تک ما را می‌شناسد، هر حرکتی که داریم، هر مکانی که در آن هستیم، و فرقی نمی‌کند به کجا برویم، خدا می‌داند. و سپس مزمور با یک دعا. یک امر ضروری، به پایان می‌رسد. ای خدا، مرا جستجو کن.

حالا این یه جورایی جالبه. اگر خدا من رو تفتیش کرده و می‌شناسه، چرا مزمورنویس می‌گه، من رو تفتیش کن. Etsev. و بشناس و ببین آیا در من راهی برای درد هست یا نه.

.اینجا دوباره آن کلمه در مورد درد را داریم. ببینید آیا من کسی هستم که کلمات اشتباه را می‌گویم و غیره. حالا قضیه در مزمور چیست؟ قضیه در مزمور بسیار واضح است.

نویسنده مزامیر معتقد است که دشمن خدا را می‌شناسد. و او با شور و اشتیاق می‌گوید که ای خدا، از دشمنان تو متنفرم. اما کمی سوال در ذهن او وجود دارد.

اگر معلوم شود که دشمن او دشمن خدا نیست چه؟ می‌دانید، این یک احتمال است. ما فکر می‌کنیم می‌دانیم دشمنان خدا چه کسانی هستند، اما شاید فقط دشمن ماست و نه دشمنان خدا. بنابراین، مزمورنویس باید دعا کند.

خدا کسی است که می‌داند، و این مایه آرامش اوست. من نمی‌دانم. شما باید مرا جستجو کنید.

این ضرب‌المثل‌ها هم همین را می‌گویند. رازداری. وقتی اختلافی پیش می‌آید، مطمئن می‌شوید که آن اطلاعات را که محرمانه است، محرمانه نگه می‌دارید.

قدرت کلمات. و ما قبلاً در آیه ۱۱ به این ضرب‌المثل اشاره کرده‌ایم، مانند سیب‌های طلا در حکاکی نقره. بنابراین، همانطور که کلمه‌ای بر روی چرخ‌هایش است، به معنای واقعی کلمه همان چیزی است که عبری می‌گوید.

بنابراین، شما باید کمی تعجب کنید که معنای چرخیدن یک کلمه چیست؟ و معنای سیب طلایی بودن یک کلمه در حکاکی نقره چیست؟ اما اصل مطلب، صرف نظر از استعاره خاص، کاملاً واضح است. جوهره آن به تصویر کشیدن چیزی است که روی ستون معبد قرار دارد. این زنجیری است که به عنوان یک شبکه عمل می‌کند و انارهای کوچک از آن آویزان هستند و کل این چیز، این ستون زینتی را که در مقابل معبد قرار دارد، زیبا می‌کند.

این واقعاً بی‌نقص است. دقیقاً همان کاری را که قرار است در جایگاه خودش، روی ستون، انجام دهد، انجام می‌دهد. و کلمه‌ی درست، درست در زمان درست هم همینطور است.

فقط باعث می‌شود کل موقعیت متفاوت به نظر برسد. متحرک است. حرکت می‌کند.

با توجه به شرایط تغییر می‌کند. تأثیر خودش را دارد. اصلاح.

می‌دونی، تشویق کردن چیز خوبیه. گفتن کلمات تاییدآمیز چیز خوبیه. و در واقع، کلمات تعریف‌آمیز همیشه خیلی بهتر از انتقاد هستن.

انتقاد باید با دقت مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، اگر یک اصلاح مناسب باشد، و اگر آن اصلاح قابل درک باشد، مسلماً این حتی بهتر از یک تعریف است. این حتی بهتر از یک تأیید است زیرا اکنون شما موقعیت را پیش برده‌اید.

این یک مسئله‌ی کاملاً پیچیده است. اگر انتقادی دارید که قرار نیست فهمیده شود، هیچ فایده‌ای در انتقاد کردن وجود ندارد. و این چیزی است که ما معمولاً نمی‌دانیم.

ما معمولاً نمی‌دانیم که وقتی انتقادمان قابل درک نیست، نباید آن را انتقاد کنیم. این به آن معنا نیست که درست نیست. فقط به این معناست که قرار نیست فهمیده شود.

و اگر قرار نباشد فهمیده شود، فقط خشم و رنجش را برمی‌انگیزد. بنابراین، پیام‌ها باید بیان شوند تا رابطه را تقویت کنند. مارشال مک‌لوهان کانادایی ما به خاطر این جمله‌اش که «رسانه، پیام است» مشهور است.

به عبارت دیگر، نحوه‌ی ارائه‌ی پیام، بخش کاملی از خود پیام است. و البته، این همیشه صادق است. سپس تعدادی ضرب‌المثل که در این فصل در مورد روابط خوب داریم.

مراقب قول‌هایی که می‌دهی باش. خدای من، مخصوصاً با بچه‌ها. آنها می‌توانند قولی را بشنوند که فکر می‌کنی هنوز به آنها قولی نداده‌ای.

آنها همیشه این کار را می‌کنند. اما شما قول دادید. خب، دقیقاً همان چیزی است که گفتم؟ اما گاهی اوقات ما قول‌هایی می‌دهیم که خیلی نمی‌توانیم به آنها عمل کنیم.

مطمئن شوید که واکنش‌های ما اصلاحی هستند. میانه‌رو باشید. این یکی را دوست دارم.

همانطور که ضرب المثل اینجا بیان می‌کند، کاری نکن که همسایه‌ات آرزوی رفتن تو را بکند. این چیزی است که نمی‌خواهی اتفاق بیفتد. نمی‌خواهی بیش از حد مجاز بمانی.

جایی که کسی قرار است برسد، نمی‌دانم چقدر زود قرار است برود. رحمت بهترین انتقام است. البته پولس این را نقل قول می‌کند.

وقتی به دشمنت رحم و شفقت نشان می‌دهی، انگار آتشی بر سر او می‌ریزی. این واقعاً درست است. اکثر ما اغلب اوقات موفق به انجام این کار نمی‌شویم.

و گاهی اوقات حتی تلاش‌های ما برای انجام این کار خیلی خوب نیست. اما باید بگویم که من شاهد عملکرد شگفت‌انگیز این روش بوده‌ام. جایی که کسی کاری را انجام می‌دهد که واقعاً قصد آسیب رساندن به او را دارد، و جایی که آن شخص به سادگی با انجام کاری مخالف با فرد خاطی پاسخ می‌دهد.

مجرمین نمی‌دانند با این موضوع چه کنند. آنها چگونه با این لطفی که از طرف کسی که فقط قصد آسیب رساندن به آنها را داشته به آنها شده است، برخورد می‌کنند؟ مثل این است که زیر پایتان آتش روشن کنید. چگونه با این موضوع برخورد می‌کنید؟ اما مطمئناً می‌تواند به سرعت نگرش را تغییر دهد.

تهمت. بین غیبت و تهمت تفاوت وجود دارد، هرچند فکر می‌کنم در زبان ما این دو با هم همپوشانی دارند. اما تهمت به معنای گفتن چیزی است که به طور کلی نوعی حقیقت در آن وجود دارد، اما قرار است نتیجه‌ای بسیار منفی ارائه دهد.

، این نکته در مورد تهمت زدن است. تهمت زدن معمولاً کاملاً اشتباه نیست. اگر کاملاً اشتباه بود، نمی‌توانست کار کند.

همیشه چیزی در آن حقیقت دارد، اما البته بخشی از کل تصویر را پنهان می‌کند. یک خانه‌ی راضی بهتر از یک خانه‌ی ثروتمند است. زندگی در یک خانه‌ی کوچک بهتر از زندگی در یک خانه‌ی بزرگ با کلی شکایت است.

خبرهایی که مدت‌ها منتظرشان بوده‌ایم، مانند آب گوارا هستند. چقدر درست است. گاهی اوقات ممکن است به نیکوکاران ظلم شود.

شکی در این نیست. نداشتن خویشن‌داری مثل شهری بدون دفاع است. چه استعاری فوق‌العاده‌ای.

شهرها باید با دیوارهای بزرگ محافظت می‌شدند، اما اگر ندانید چگونه احساسات خود را کنترل کنید، واقعاً انواع محافظت و روابطی را که نیاز دارید از خود دور کرده‌اید. اینها برخی از افکار امثال است که مردان حقیقاً جمع‌آوری کردند.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۱۵، درس‌هایی از جهان خدا است. امثال، فصل ۲۵: ۱-۲۸.